

راویان سیمِرخ

شرق: «پروژه سیمِرخ کاری است موسیقایی براساس داستان زندگی زال از شاهنامه فردوسی و نیازی ندارد که هدفی به جز این داشته باشد. این قطعه‌ای است که برای ارکستر بزرگ سازهای ملی و ترکیبی از خوانندگان زن و مرد با تک‌خوانی همایون شجریان نوشته شده است. نه‌تنها در سال‌های اخیر، بلکه قبل از آن نیز کمتر کسی به سبِراع اشعار فردوسی کبیر رفته است و شاید این موضوع یکی از مشق‌های من بود.» این جملات را حمید متبسم آهنگساز پروژه سیمِرخ که از سال‌ها پیش کار آهنگسازی این پروژه را برای ارکستر بزرگ سازهای ایرانی آغازیده درباره چگونگی شکل‌گیری ایده و ساخت «سیمِرخ» می‌گوید. این ارکستر را محمدرضا درویشی رهبری می‌کند و همایون شجریان خوانندگی آن را بر عهده دارد. اعضای این گروه را این نوازنده‌ها تشکیل می‌دهند:

کمانچه یک: سینا جهان‌آبادی (ارکستر مایستر)، سینا اعلم، مسلم علی‌پور/ **کمانچه دو:** سهیل صادقی، علیرضا دریایی، بهنوش بهنام‌نیا/ **تار یک:** آزاد میرزاپور، پویان بیگلر، آذر زرگریان/ **تار دو:** پدیده احرارنژاد، سحر سخایی، سیاوش برهانی/ **قیچک:** رضا آبابی، شیمِا شاه‌محمدی، سمانه باروتی/ **قیچک‌پاس:** حامد افشاری، بیتا قاسمی/ **بِم‌تار:** جلال پورسعید، آوا ایوبی، ترگل خلیقی/ **عود:** علی پژوهشگر، مرجان راوندی، مسعود عابدینی/ **نی:** پاشا هنجنی/ **سنتور:** پویا سرایی/ **کوبه‌ای‌ها:** سینا خشک‌بیجار، مجید وطنیان، افشین بابایی/ **گروه کر:** لوریس هویان (سرپرست گروه)/ **تنور:** مازیار یونسسی، نیما خادم‌لو، مهیار طهماسبی/ **سوپرانو:** سایه صدینی، گلاره وزیریزاده، افتاب درویشی، شقایق نبیری/ **مدیر ارکستر:** بهرنگ تنکابنی

اما اعضای گروه درباره این پروژه چه می‌گویند:

■ **حامد افشاری، نوازنده قیچک‌پاس**

«وقتی با استاد شجریان به تور اروپا رفته بودیم، در هلند، حمید متبسم در مورد پروژه با جزئیات بیشتر برایم گفت. پیشتر دعوت‌نامه حضور در ارکستر به دستم رسیده بود. به هر حال پس از صحبت‌ها تصمیم گرفتم در این گروه حضور داشته باشم.» حامد افشاری نوازندگی را با ساز تنبک آغاز کرد و بعدتر به سراغ ویولن رفت و سپس ساز قیچک‌پاس را برگزید. او در گروه‌هایی چون پرزبان، جاووش، خورشید، مهتاب و شهناز حضور داشته است. وی درباره صدادهی سازهای ایرانی در ارکستر ایرانی می‌گوید: «تجربه ارکستر ایرانی خوب است و ارکستر بزرگ از سازهای ایرانی هنوز تجربه غربی است که برای رسیدن به پختگی نیاز به آزمون و خطای بیشتر دارد. خوشحالم از اینکه دو قیچک‌پاس‌نواز در کنار هم در این کنسرت قرار گرفته‌اند، این برای من تاکنون پیش نیامده بود. هم‌اکنون در این پروژه قطعه «نونوشه» را اجرا می‌کنیم که نشان می‌دهد حمید متبسم از قدیم به این فرم می‌اندیشیده و کار می‌کرده.» افشاری به حسن انتخاب شعر فردوسی در قطعات متبسم اشاره می‌کند و می‌گوید: «معمولاً اشعاری از حافظ، سعدی، مولوی و عطار در موسیقی سنتی استفاده می‌شود ولی اجرای شعر فردوسی توسط سولیت و گروه کر، در ترکیب با ارکستر موسیقی ایرانی از ویژگی‌های سیمِرخ است.»

■ **رضا آبابی، نوازنده قیچک**

کمانچه ساز اول اوست اما قیچک را به عنوان ساز اصلی‌اش می‌شناسد. رضا آبابی و حضورش در آلبوم «به نام گل سرخ»، ساخته حمید متبسم، به همکاری‌اش با او در پروژه سیمِرخ انجامید: «دعوت به همکاری، از اثر به‌نام گل سرخ شکل گرفت؛ زمانی که من با متبسم در این پروژه همکاری می‌کردم. در خلال ضبط آن، متبسم پیشنهاد این کار را داد. او و آثارش را بسیار دوست دارم. از آنجایی که بسیار خوش‌فکر و دقیق است، مطمئن بودم این پروژه نیز ویژگی‌هایی دارد.» آبابی که در این ارکستر نوازنده قیچک آلتو است، به ترکیب آهنگسازی حمید متبسم و شعر فردوسی اشاره می‌کند: «پروژه سیمِرخ، به گفته حمید متبسم، به سه چهار سال پیش برمی‌گردد. وی طی این سال‌ها روی این پروژه کار کرده و شعر آن بر اساس بخشی از شاهنامه است و نام پروژه هم بر همین اساس انتخاب شده. در یکی از بخش‌ها که سیمِرخ نام دارد، به زیبایی از دستگاه‌های موسیقی ایرانی استفاده شده، به طوری که صداها درهم تنیده شده‌اند. هرچند متبسم خود پیشتر نیز در قطعاتی دیگر این کار را انجام داده و اولین نفر هم نیست، اما مطمئناً یکی از بهترین‌هاست. او موسیقی ایرانی را به خوبی می‌شناسد و به خوبی نیز آنها را در این آثار به کار گرفته. دستگاه‌هایی چون چهارگاه، همایون، ماهور، اصفهان و نوا. تاکنون، تمرین‌های ما بدون حضور متبسم بود اما از زمانی که آمده، ما را با حس و حال نانوشتن پارتیتورها آشنا می‌کند. مانند نگاتیوی که در حال ظهور است.»

■ **سمانه باروتی، نوازنده قیچک**

نوازندگی را با ویولن آغاز کرد و سپس به سراغ یادگیری ساز قیچک رفت. سمانه باروتی که قیچک را نزد رضا آبابی می‌آموزد، از طریق او به ارکستر سیمِرخ پیوست: «از لحاظ آهنگسازی می‌توانم بگویم اثری است خاص و تازه، برعکس دیگر آثار در این سبک که همگی تکراری هستند. در مورد این کار باید بگویم همه چیز متفاوت است. آثار دیگر آقای متبسم را از قبل دوست داشتم. جنس آهنگسازی‌شان بسیار ویژه و خاص است. همه عوامل کار، از اشعار فردوسی تا آهنگسازی، گروه کر و گروه سازها، همگی با هم هماهنگ هستند. من هم مانند دیگران تمام تلاشم را در این پروژه می‌کنم. تاکنون در این حد کار نکرده بودم.» این نوازنده که جوان‌ترین عضو ارکستر به حساب می‌آید، درباره برخورد حرفه‌ای‌ها در این ارکستر با وی که تازه‌کار محسوب می‌شود، می‌گوید: «محمدرضا درویشی را به عنوان معققی برجسته می‌شناختم و همیشه آرزو داشتم از نزدیک ایشان را ببینم. آقای متبسم نیز بسیار صبور هستند و با انرژی کار را پیش می‌برند. در مجموع ارکستر خوبی است، تمام اعضا برخورد‌های خوبی با هم دارند.»

■ **شیمِا شاه‌محمدی، نوازنده قیچک**

کمانچه می‌نواخته اما در دوران تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد، قیچک را به عنوان ساز تخصصی‌اش برگزید. شیمِا شاه‌محمدی که تاکنون با گروه‌هایی چون خورشید، مهتاب و کوارت چارگان همکاری داشته، هم‌اکنون نوازنده قیچک‌آلتو در ارکستر سیمِرخ است و در مورد حضور قیچک در این ارکستر می‌گوید: «از آهنگسازی و تنظیم حمید متبسم بسیار خوشم می‌آید. همه سازها نقش ویژه خود را دارند. بسیار حساس‌شده و فکرشده تنظیم شده‌اند. در بسیاری از ارکسترها قیچک آلتو یا کلا سازهای آلتو حضورشان صرفاً برای استفاده از سیم به‌شان است اما در این ارکستر کاملاً متفاوت است.» او پروژه سیمِرخ را یکی از حرفه‌ای‌ترین فعالیت‌های موسیقی تاکنون می‌داند: «این ارکستر بسیار با برنامه‌ریزی و حرفه‌ای است که در مجموع کار تاثیرگذار است. مسعود عابدینی نوازنده جوانی است که برپت می‌نوازد و در کنار دیگر چه چیزی را تداعی می‌کند باعث شده آثار بسیار زیبایی را با سازهای ایرانی خلق کند. شاید اگر همین کار با ارکستر سمفونیک هم اجرا شود، بسیار زیبا باشد اما تمیر دیگری دارد و قطعاً این صداهای و زیبایی را که در این ارکستر است ندارد. در واقع من این ترکیب را ترجیح می‌دهم.»

■ **نیما خادم‌لو، خواننده گروه کر / تنور**

نوازنده سه‌تار است و در ارکستر سیمِرخ تنور می‌خواند در گروه کر. نیما خادم‌لو این پروژه را مثبت می‌داند و نقطه قوتش را علاوه بر آهنگسازی دقیق حمید متبسم، خوانندگی همایون شجریان می‌داند: «به موسیقی ایرانی علاقه دارم و در همین زمینه هم فعال هستم. موسیقی ایرانی، افقی است و حمید متبسم آن را به عمودی تبدیل کرده. تجربه چنین آهنگسازی و ارکستر پیشت نبود جن ساخته‌های خود حمید متبسم. این پروژه به نوعی ادامه اثر بامداد اوست.» او به حضور متفاوت گروه کر اشاره می‌کند و می‌گوید: «فکر می‌کنم این اولین بار است که گروه کر به این صورت در یک ارکستر ایرانی تعریف شده. بیشتر تجربه‌هایی بود که گروه کر هم‌آوایی می‌کردند. در ارکستر سیمِرخ علاوه بر ایجاد حجم، بخشی از روایت نیز بر عهده گروه کر است و در ادامه سبیلو اضافه می‌شود. به نظر من اشعاری که هم برای این بخش در نظر گرفته شده بسیار مناسب است و تلفیق کر با موسیقی و شعر خوب است و مناسب.»

■ **مسعود عابدینی، نوازنده برپط**

«کار جدید است. در این ارکستر همه حرفه‌ای یا شاید بشود گفت فوق حرفه‌ای هستند.» مسعود عابدینی نوازنده جوانی است که برپت می‌نوازد و در کنار دیگر نوازندگان، ارکستر ۴۰نفره سیمِرخ را تشکیل می‌دهد. او معتقد است: «خطی که برای این ساز یا هر ساز دیگری نوشته شده، با ذهنیت خود همان ساز مطابق است.» او نیز مانند دیگر نوازندگان که سازشان بم است، به نکاتی اشاره دارد که نشان از توجه آهنگساز برای پرداختن به ساز برپط دارد: «اکثر ارکسترهایی که هم‌اکنون شاهد فعالیت‌شان هستیم، با ذهنیت تارپاس به عود نگاه می‌کنند. به صدای بم توجه می‌کنند نه ذهنیت ساز. اینکه از کدام قسمت ساز باید استفاده کرد و صدا گرفت و توجه به تغییر در انگشت‌گذاری و کوک که خوش‌صدا شود. اما در این ارکستر شخصیت عود و بم‌تار تفکیک شده است. رنگ صدا و خط‌ها در قسمت‌هایی یکی است و در مواردی از هم جداسدت و هر یک به صورت مستقل در جایگاه خود قرار دارند.»

۱۲ موسیقی

سال پنجم ■ شماره ۱۰۲۱ ■ دوشنبه ۴ مرداد ۱۳۸۹



تحول گریزناپذیر است

چنانچه موسیقی سازی ما امکان رشد داشت، نوع دیگری از موسیقی شکل می‌گرفت، اما عادت کرده‌ایم که با رد کردن هر چیز کار را برای خودمان آسان کنیم. اگر بداهه‌نوازی یا موسیقی ساز و آواز صرف را

معیار فعالیت قرار دهیم بدون شک اشتباه کرده‌ایم.

وجود داشته است. در سال‌های بسیار موسیقی

تنها از طریق تعزیه‌خوانی منتقل می‌شده است که طبیعتاً آواری بوده، در واقع چنانچه موسیقی سازی ما امکان رشد داشت، نوع دیگری از موسیقی شکل می‌گرفت، اما عادت کرده‌ایم که با رد کردن هر چیز کار را برای خودمان آسان کنیم، اگر بداهه‌نوازی یا موسیقی ساز و آواز صرف را معیار فعالیت قرار دهیم بدون شک اشتباه کرده‌ایم. تحول در موسیقی در دوران حاضر ناگزیر است و این ادعا که تغییراتی از این دست ایرانی بودن را از موسیقی ما می‌گیرد، تفکری ارتجاعی است. من مطمئنم که نیازهای امروز ما ناخودآگاه ما را به سمت شکل‌های جدید هدایت خواهند کرد.

–**ما به هر حال این مساله وجود دارد که حركاتی از این دست تا چه اندازه به ذات موسیقی ما همراه هستند.**

جست‌وجو در ذات موسیقی راه غلطی است.

باید آن را در ذات موسیقیدان جست‌وجو کرد. باید فضا و صدایی را ایجاد کنیم که تاکنون وجود نداشته است. مگر ذات موسیقی اروپایی در ابتدا همان چیزی بوده است که مثلاً آهنگسازی مثل «شوستاکوویچ» بیان می‌کند؟ ممکن است گام را به صورت همزمان بردارم و از یک طرف ارکستر ایرانی عملکردی شبیه ارکستر سمفونیک داشته باشد. به طور مثال در آن کمانچه اول و کمانچه دوم تعریف شود و به سمت موسیقی چندصدایی حرکت کنیم. از طرف دیگر شعر حکیم ابوالقاسم فردوسی به شکل جدی‌تری وارد حوزه موسیقی شود، اما امکان ارائه آن به شکل اپرا یا اپرت وجود نداشت، چون داستان در شاهنامه از زبان راوی تعریف می‌شود و به ندرت شخصیت‌ها از زبان خودشان حرف می‌زنند و از دیالوگ مستقیم استفاده می‌کنند.

–**تصور می‌کنم موسیقی ما وجود دارد که اتفاقاً گاهی از سوی تحصیلکرده‌گان موسیقی در غرب مطرح می‌شود و اینکه می‌گویند موسیقی ایرانی مبتنی بر بداهه‌نوازی و ساز و آواز است، آن هم در جهان تفزل، و به نوعی با تغییر زیست این موسیقی مخالفت می‌کنند.** چنین نگاهی مانند این است که بگویم نقاشی ایرانی تنها مینیاتور است، و هر نقاشی که از این فرهنگ بلند شده است نباید حرکتی خارج از این چارچوب انجام دهد یا اینکه شعر فارسی تنها شعر مرصع است و آنچه نیما می‌گوید فارسی نیست، اگر موسیقی ایران بیشتر به شکل بداهه‌نوازی ارائه شده، به خاطر جبر تاریخی بوده است یا اینکه دلیل آنکه موسیقی ما آوازی است، به خاطر محدودیت‌هایی است که در فعالیت‌های سازی

همین دست داشته‌اند که بر اساس نیاز برطرف شده است. تغییر کوک در موسیقی ما بر اساس تغییر دستگاه صورت می‌گیرد، ولی با تفکری نو و با تکنیک بالای نوازندگی می‌توان در یک کوک دستگاه‌های متعددی را اجرا کرد. ما در این پروژه با رد کردن هر چیز کار را برای خودمان آسان شش پرده دیباچه، زادن زال، سام و زال، سیمِرخ و زال، بازگشت زال، رودابه و زال ارائه می‌شود، اما تنها یک بار کوک را عوض می‌کنیم. ارکستر پنج پرده اول را با یک کوک می‌نوازد و کمانچه و تار در پرده ششم کوک‌شان را عوض می‌کنند. – **در «سیمِرخ» برای نخستین بار با حضور رهبر در ارکستر ایرانی روبه‌رو هستیم، معمولاً در ارکسترهای ایرانی از عنوان سرپرست استفاده می‌شود، در این باره توضیح می‌دهید؟**

سرپرست در موسیقی ما معمولاً معنای پیشکسوتی می‌دهد و نوازنده‌ها از همان ابتدا توجیه هستند که باید چه بنوازند و تا پایان نیاز به کسی نیست که نحوه اجرا را گوشزد کند، اما در موسیقی چندصدایی احتیاج به رهبر است. او باید حضور داشته باشد تا اعضای ارکستر را از لحاظ احساسی و ریتمیک هماهنگ کند. به‌خصوص اینکه نوازنده‌ها در یک ارکستر بزرگ نمی‌توانند یکدیگر را بشنوند.

–**چقدر تفسیر شما متفاوت از تفسیر آقای درویشی به عنوان رهبر این ارکستر بود؟**

نه زیاد. اما سعی کردیم با هم صحبت کنیم به توافق برسیم، به خصوص اینکه خواننده‌خواه نظر آهنگسازی که زنده است و در کنار کار قرار دارد، در چنین مواردی در ارجحیت قرار دارد.

–**با نگاهی به کارنامه آهنگسازی شما، می‌توان واکنش در برابر دغدغه‌های اجتماعی را در**

نکته

از سال‌ها قبل دغدغه خلق آثاری با استفاده از موسیقی چندصدایی برای من وجود داشته است و این پروژه نیز تلاشی دیگر در این زمینه است. تفکری ارتجاعی است. من مطمئنم که است که تحت تاثیر شعر فردوسی اتفاق افتاده است. داشتن یک رنگین‌کمان وسیع صوتی در این اثر گریزناپذیر است و برای رساندن حالات مختلف شعر باید از اصوات مختلف بهره برد.

این ادعا که تغییراتی از این دست ایرانی بودن را از موسیقی ما می‌گیرد، تفکری ارتجاعی است. من مطمئنم که نیازهای امروز ما ناخودآگاه ما را به سمت شکل‌های جدید هدایت خواهد کرد.

–**آیا می‌توان روند فعالیت گروه دستان را برای این ارکستر هم متصور شد، یعنی انتشار اثر و اجرای کنسرت‌های خارج از کشور.**

قطعاً امکان‌ش به آن شکل وجود ندارد. ما امیدواریم این کنسرت در تهران به درستی انجام شود و بتوانیم با امکانات موجود کار خوبی را ارائه دهیم. با این وجود ایمان دارم که این چرخ سنگین به سختی حرکت خود را آغاز خواهد کرد، اما اگر به راه بیفتد، به آسانی متوقف نخواهد شد. یکی از امیدهای من از ابتدای این پروژه تاکنون این بوده است که مورد توجه نسل جدید شنونده‌های موسیقی ایرانی قرار گیرد؛ آنانی که با موسیقی ایرانی قهر کرده‌اند و نمی‌توانند ارتباط برقرار کنند، چون فکر می‌کنند موسیقی سنتی همراه با تحرک دنیای امروز پیش نمی‌رود. این اثر شاید برایم این امکان را به وجود بیاورد که شنونده‌های جوان را همراه کنم. موسیقی جدی و موسیقی فکری شدن گروه دستان به پنج نفر فعالیت با ارکسترهای باید رخ دهد.

–**با توجه به اینکه شما آلبوم‌های «بامداد» و «بوی نوروز» را هم همراه با ارکسترهای بزرگ به نگارش در آوردید، چطور سال‌ها به گروه کوچک دستان رسیدید؟**

فعالیت با ارکسترهای بزرگ همیشه دغدغه‌ام بوده است، اما اینکه ما در دستان سه پنج نفر رسیدیم، نتیجه تغییر و تحولات و مشکلاتی است که در این سال‌ها وجود داشته است. همراهی و خوشاوندی‌های نزدیک که ما در گروه دستان آن را تجربه کردیم، نیازمند عبور از راه‌های باریکی است که هم‌اکنون ما پنج نفر توانسته‌ایم به سلامت از آنان عبور کنیم. کمتر کسانی هستند که بتوانند بیش از ۲۰ سال بدون هیچ مشکلی با هم در چنین ارتباط نزدیکی فعالیت کنند. در این سال‌ها البته موسیقیدانان دیگری نیز با ما همراه شدند که از جایی به بعد مسیر خود را تغییر دادند. می‌خواهم بگویم محدود شدن گروه دستان به این تعداد، ناشی از یک تفکر هنری نیست، بیشتر جبری است. در فاصله ساخت آلبوم‌های «بامداد» که شما به آن اشاره کردید یا «بوی نوروز» که جزء اولین فعالیت‌های من در حوزه آهنگسازی است تا «به نام گل سرخ». بسیاری از من می‌پرسیدند چرا مثل گذشته فعالیت‌ای انجام نمی‌دهم، اما در همه این سال‌ها دلش و فکرش بود و امکان‌ش نه. این مساله برای بسیاری از اهالی موسیقی صادق است. کسی که به شکل حرفه‌ای فعالیت موسیقایی انجام می‌دهد، نمی‌تواند صرفاً خود را محدود به کارهایی کند که هیچ سود اقتصادی‌ای برایش به همراه ندارد و کار مخاطب و همچنین آنانی که فعالیت موسیقایی انجام می‌دهند، مشاهده کنم.